



آکسون هاست که تکانه‌های الکتریکی را هدایت می‌کند (میلیون آکسون را عایق می‌کند و رفت و آمد سریع تر تکانه‌ها را تسهیل می‌کند). از قرار معلوم، این پیوندها ابتدا پشت مغز شکل می‌گیرند و لوب‌های پیشانی یکی از آخرین مناطقی است که به هم متصل می‌شود. لوب‌های پیشانی تا زمانی که افراد به دهه سوم یا حتی چهارم زندگی‌شان نرسند کاملاً میلین‌دار نمی‌شوند.»

مطلب بالا بخشی از یک مقاله در حوزه علمی در رابطه با نوجوان است و البته بخشی از علتی که بعضی نظریه‌پردازان در این حوزه نوجوان را در قامت مطالبه‌گر نمی‌پذیرند و به شدت با این رویکرد که نوجوان می‌تواند حق اعتراض داشته باشد مخالفند. بنابه این نظریه علمی نگاه این بزرگواران کاملاً درست است اما نه با حذف نوجوان در قامت یک کنشگر. در جایی از احادیث حضرت رسول (ص) ایشان نوجوان را مشاور می‌دانند و این به این معنا نیست که او را در اقدامات و مطالباتش به حال خود رها کنیم و همواره در طی این مسیر به راهنمایی نیاز دارد و همان طور که به قول مقام معظم رهبری می‌تواند پیشران باشد و مشورت بدهد، باید مشورت هم بگیرد. علاوه بر آن باید آگاه‌سازی شود که مطالباتش رنگ و بوی غرزدن و اعتراض‌های بدون علم و بی‌پایه و اساس نگردد و وارد لایه شناسایی مسائل و حل آن به صورت جمعی و شروع این حل مسئله از دل خانواده و مدرسه و بعد جامعه و مسئولان شود. پس در نتیجه نادیده گرفتن و ساکت کردن نوجوان و دعوا بر سر نخواستن او در قامت یک کنشگر فعال هم غلط است وقتی که ما بستری برای مسئله محوری او فراهم نکرده‌ایم. اساساً باید گفت مسئله نوجوان دارد زیاد متولی و صاحب نظر پیدا می‌کند و خیلی‌ها هم سر این واژه جزء به جزء دعوا دارند که فقط توانستیم همین قدر از آن را بیان کنیم.

ساخته شدن و چه عواملی که در بال و پر دادن به آن دخیل بود و چه از بین رفتن آن همه مختص به فرهنگ و اتفاقاتی بود که در بستر سبک زندگی آمریکایی می‌افتاد. گرچه بعضی عوامل مثل پیدایش اینترنت و دسترسی نوجوان به ابعاد مختلف چیزی نیست که تنها در آمریکا اتفاق افتاده باشد یا مفهوم بزرگ شدن بازه سنی نوجوان توسط یونسکو تا ۲۴ سالگی چیزی است که صاحب نظران ایرانی هم به دلیل بحران هویتی و دیر شکل گرفتن هویت فردی نوجوان به آن باور دارند. از آن طرف عده‌ای بر این باورند که کودک با شروع تغییرات جسمی و جنسی و حتی فکری وارد نوجوانی می‌شود یعنی همان ۹ یا ۱۰ سالگی. از منظر اسلام هم بنابر گفته پیامبر (ص) بازه‌های سنی از بدو تولد به ۳ تا ۷ سال تقسیم شده که ایشان ۷ سال سوم یعنی ۱۴ تا ۲۱ سالگی را نوجوانی می‌دانند اما چیزی که بیشتر این روزها دیده می‌شود چه بر سر وجود نوجوانی و چه بر سر سن او این است که این بازه را هر چه صدا کنیم نه کودک است و نه جوان. نه دیگر آن قدر وابسته به خانواده است و نه کاملاً مستقل از آنها می‌تواند تصمیم‌گیری کند و مورد بعدی این که انگار از بازه حوالی ۱۱ سالگی سه سال سه سال باید تقسیم‌بندی شده و حتی تا همان ۲۱ سالگی در معرض خوراک فکری متفاوتی قرار گیرد اما مهم اینجاست که نباید یادمان برود که اگر این مفهوم در غرب مرده است در اینجا هم از بین رفته.

«لوب‌های پیشانی محل چیزهایی هستند که گاه کارکرد اجرایی مغز نامیده می‌شوند. آنها مسئول برنامه‌ریزی، خودآگاهی و قضاوت هستند. در حالت مطلوب، وظیفه آنها کنترل تکانه‌هایی است که ریشه در بخش‌های دیگر مغز دارد. جنسن اشاره می‌کند که در ایام نوجوانی مغز هنوز مشغول ایجاد پیوندهایی میان بخش‌های مختلف خود است. این فرآیند مستلزم افزودن میلیون به دور

دستیابی زود هنگام به محتواهای بزرگ سالان بی‌اثر شود. تلاش‌های اولیه برای زدن برجسب سن بر فیلم‌ها و موسیقی‌ها یا نگه داشتن برنامه‌های تلویزیونی پرخطر برای آخر شب بی‌فایده شد، چرا که رایانه‌ها پنجره دنیا را به محض اراده کودکان، به روی آنها می‌گشود.

در اوایل قرن بیستم، سیگار کشیدن و تاس بازی کردن در خیابان نشانه‌های هشدار دهنده جوانان آشوبگر بود اما در پایان همان قرن، آمریکایی‌ها و تمام دنیا شاهد نوجوانانی بودند که نوجوانان دیگر را می‌کشند، اتفاقی که در دبیرستان کلمباین در کلرادو افتاد.

گرچه ما هنوز واژه «نوجوانی» را به کار می‌بریم، نشانه‌های فرهنگی آن عمدتاً بی‌معنا شده‌اند.

در قرن بیست و یکم، این واژه دیگر توصیفگر دوره‌ای آزمایشی برای ورود به بزرگسالی نیست، حتی خط خاصی میان معلومات کودکان و افراد بالغ هم نیست؛ والدین هم دیگر برای درک نحوه بالغ شدن نوجوانانشان نمی‌توانند به مفهوم «نوجوانی» اعتماد کنند؛ آنها نمی‌دانند آیا فعالیت‌های جنسی نوجوانانشان به روابط زناشویی موفق در آینده منجر خواهد شد یا خیر. والدین حتی نمی‌دانند آیا تحصیل در دوره نوجوانی موجب هدایت فرزندانشان به سمت کاری مناسب در دوره بزرگسالی می‌شود یا نه. ایده «مهلت آزمایشی»، یعنی همان ایده اریکسون که با تثبیت هویت ثابت نوجوان به پایان برسد، بسیار غیرطبیعی و ساختگی به نظر می‌رسد، چرا که هویت افراد در دهه دوم از عمر خود و گاهی حتی دهه سوم نیز همچنان در حال تغییر است. نوجوانی واژه‌ای مناسب زمان خود بود. این مفهوم، به عنوان هنجاری تجویزی، بر اکثر جوانان ۱۳ تا ۱۹ ساله تأثیر گذاشت، جوانانی که تجربه زیسته‌شان محصول آن فرهنگ دبیرستانی یکدست در سراسر آمریکا بود. امروزه زندگی کمتر جوانی در خطوط شاخص نوجوانی می‌گنجد و نهادهای قرن بیستمی فرسوده و منسوخ شده‌اند. والدین بدون هیچ پشتوانه فکری رها می‌شوند و نمی‌دانند فرزندان نوجوان و بیست‌واندی ساله‌شان در آینده‌ای که روز به روز شتاب بیشتری دارد با آینده دوره خودشان از دست می‌دهد چه خواهند کرد. نوجوانی به مثابه تجربه‌ای معنادار در آمریکا کم‌کم از بین می‌رود، چرا که دیگر نوجوانی مرز مشخص و محتوای منسجمی ندارد.

این فرضیه مفصلی از پیدایش و وجود مفهوم نوجوان از آغاز تا الان بود. مفهومی که چه

کواست!

روی زمین جمع‌مان کنند آن قدر که مودمان پایین و افسرده روی‌هایمان هم معمولاً به این‌که حق با دوسر یک طیف باشد شود ما اهالی دنیای صفر و صد، در حوزه‌های مختلف و سادی و... در نسبت با مراحل رشد فردی یا سنین کودکی انی و بزرگسالی می‌شود از نان شب واجب‌تر. همه با این حد دعوایی دارند. چه با خود نوجوان چه با همدیگر در حوزه‌ها ت است که برای این بازه سنی کارهای خوبی در تمام حوزه‌ها خواستن این وسط بازها به طرق مختلف دعواست.

تبدیل شد و همین موضوع تکمیل نوجوانی را برای همه پیچیده کرد. حالا که ورود به دانشگاه برای موفقیت اقتصادی آینده ضروری شده بود، رفتن به دانشگاه حاکی از بزرگسالی ناقص بود. تمدید تحصیلات ضروری تا دهه دوم زندگی فرد و گاهی حتی تا دهه سوم رابطه میان بلوغ جسمی و تجرب اجتماعی را که پیش‌تر در مفهوم نوجوانی با آن عجین شده بود به شدت تضعیف کرد. و تمایلات جنسی فعال که پیش‌تر با زندگی دبیرستانی و قرارهای تعریف‌شده در آن کنترل می‌شد، حالا زودتر و زودتر وارد زندگی جوانان می‌شد، درحالی‌که ازدواج هرچه بیشتر و بیشتر به تعویق می‌افتاد. نوجوانی دیگر توصیف مناسبی از این تاخیر طولانی مدت در رسیدن به بزرگسالی نبود. در طول قرن بیستم، سن بلوغ جنسی برای دختران پیوسته کاهش یافت. این سن که ابتدای قرن اواسط نوجوانی بود، تا دهه ۱۹۷۰ به متوسط ۱۲/۵ سال رسید، به طوری که بسیاری از دختران، حتی در سنی کمتر آن را تجربه می‌کردند. در عین حال، فرهنگی که علناً گرفتار روابط جنسی بود باعث شد والدین کودکان

حتی هشت ساله نگران رویارویی زود هنگام فرزندانشان بانما هنگ‌ها، بازی‌های ویدئویی و لباس‌های بسیار تحریک‌کننده شوند. در دهه ۱۹۹۰، اینترنت باعث شد تمام تلاش‌های قبلی در حفظ معصومیت کودکان و حفاظت از آنها در برابر

